جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۳۸۳-۴۱۲
Journal of Comparative Hadith Sciences, Spring and Summer 2023, 10(18), P:383-412

Security from the Perspective of Imam Ali in Nahj al-Balaghah with Emphasis on Its Strategic Dimensions in Governance *

Ramzan Ali Taghizadeh Chari [1]

Abstract

True security is a fundamental foundation in the personal and social lives of individuals. Without it, the talents and entrusted creativity bestowed by the Creator will remain fruitless, and one's social existence will be devoid of meaning. This research examines Imam Ali's perspective on the concept of security, considering its forward-thinking experience in thought and comprehensive guidance for society in practice. It explores some of its dimensions, particularly its strategic and governance aspects, using a descriptive-analytical method. It also highlights one aspect of the advantages of this perspective compared to certain views of political theorists in the field of political science. Today, the experience of Islamic governance in Iran has underscored the necessity of addressing the topic of security as a fundamental principle in the context of religious thought in Islamic systematization more than ever before. From the Imam's statements, the following points can be inferred: 1. Security should be considered in both its spiritual (individual) and strategic (social and general) dimensions. 2. These two dimensions are not separate entities; rather, they should be viewed as a continuous and cohesive entity within the framework of the Creator-Creation relationship, based on the principles of creation, tangibility, continuity, and stability in the system of creation and centered on monotheism and justice. 3. Fundamental matters such as God and Islam should be recognized as the foundation for the components of spiritual security (individual), governance, national unity, economy, politics, divine decree, and military power as the pillars of the components of strategic security (social).

Keywords: Security, Imam Ali, Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence), Governance.

*. **Date of receiving:** 07/03/1401 (May 27, 2022), **Date of approval:** 10/07/1401 (September 1, 2022).

1. Assistant Professor, Department of Islamic Teachings and Education, Farhangian University, Tehran, Iran; (rtaghizadehchari@yahoo.com).

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۳۸۳-۴۱۲
Journal of Comparative Hadith Sciences, Spring and Summer 2023, 10(18), P:383-412

مقاله علمی ـ پژوهشی

امنیت از نگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه با تأکید بر ابعاد راهبردی آن در امر حکومت *

رمضانعلی تقی‌زاده چاری[1]

چکیده

امنیت حقیقتی بنیادین در حیات فردی و اجتماعی آدمیان است که بدون آن، استعدادها و خلاقیت‌های به امانت گذاشته شده از طرف آفرینش بی‌ثمر خواهد ماند؛ و زیست اجتماعی او از معنا تهی خواهد شد. این پژوهش، نگاه امام علی﵇ به مقوله امنیت را از آن جهت که خود تجربه پیش‌گامی در اندیشه‌ورزی در نظر و راهبری جامعه در عمل را به همراه دارد، در برخی از ابعادش و با تأکید بر بعد راهبردی و حکومتی آن با روش توصیفی - تحلیلی، مورد کنکاش قرار داده و وجهی از وجوه امتیاز این نگاه را با برخی از نگاه‌های نظریه‌پردازان در علم سیاست در ترازوی سنجش نشانده است. امروز، تجربه حکومت اسلامی در ایران نیز ضرورت پرداختن به موضوع امنیت را به‌عنوان یک اصل بنیادین در راستای اندیشه دینی در امر نظام‌سازی اسلامی بیش از هر زمانی، پیش پای محققان باز گذاشته است. از مجموع سخنان امام﵇ می‌توان دریافت: ۱. امنیت را باید در دو ساحت معنوی (فردی) و راهبردی (اجتماعی و عمومی) آن مورد توجه قرار داد؛ ۲. این دو را نه یک حقیقتی گسسته از یکدیگر؛ بلکه باید به‌واسطه رابطه خالق و مخلوق، امری تکوینی، عینی، مستمر و پایدار در نظام آفرینش و با محوریت توحید و عدل، توامان دید؛ ۳. برخی امور بنیادین چون خدا و اسلام را باید به‌عنوان اساس مؤلفه‌های امنیت معنوی (فردی)، حکمرانی، وحدت ملی، اقتصاد، سیاست، قضا و قدرت نظامی را ستون مؤلفه‌های امنیت راهبردی (اجتماعی)، یاد کرد.

واژگان کلیدی: امنیت، امام علی﵇، نهج‌البلاغه، حکومت.

---

*. **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۱/۰۳/۰۷ و **تاریخ تأیید:** ۱۴۰۱/۰۷/۱۰.

۱. استادیار گروه آموزشی معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛ (rtaghizadehchari@yahoo.com).

مقدمه

با توجه به نگاه امروزی در باور به گذر تاریخی از مرحله سخت افزاری، جنگ و تهدیات نظامی به مرحله نرم افزاری، قدرت تجارت، اقتصاد، دیپلماسی و غول رسانه و تبلیغات (خلیلی، ۱۳۸۱: ٤١١-٤٢٧) و تجربه حکومت اسلامی در ایران و ضرورت یک تئوری دینی و اسلامی در امر امنیت، تلاش شد تا به مفهوم امنیت و مؤلفه‌های آن در زندگی فردی و نظام‌سازی سیاسی و اجتماعی از منظر سخنان بزرگ‌ترین شخصیت تاریخی اسلام؛ یعنی امام علی‌ﷺ که در نهج البلاغه او متبلور است به تامل نشیند. چرا که امام علی‌ﷺ که خود تندیس عالی عدالت بود (حکیمی، ۱۳۸۵: ۲٤۹/۵)، عدالت را که بنیاد توحید اجتماعی و از رکن رکین ابعاد راهبردی در امر حکومت است، بی‌امنیت نمی‌جست (همان، ۲۵۲).

«به خدایی که دلنه را کفید و جان را آفرید، اگر این بیعت‌کنندگان نبودند؛ و یاران حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علماء را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند، رشته این کار از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می‌داشتم؛ و می‌دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی‌شمارم و حکومت را پشیزی ارزش نمی‌گذارم.» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۱) حضرت نیك دریافته بود که در پناه عدالت، حفظ امنیت نیز آسان‌تر است؛ زیرا قاعده عادلانه را مردم با شوق و رغبت به اجرا درمی‌آورند. «**و ان افضل قره عین الولاة استقامة العدل فی البلاد و ظهور مودة الرعیة**» (نامه ۵۳) «و آن چه بیشتر دیده والیان بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرها و میان رعیت دوستی پدید شدن است» (شهیدی،۱۳۷۱: ۳۳۱).

اما این که در سخنان امام علی‌ﷺ امنیت به چه معنایی می‌تولند به‌کار رفته باشد، آیا می‌توان از امنیت معنوی (یا فردی) و راهبردی (یا اجتماعی) سخن گفت؛ مصادیق و مؤلفه‌های این دو نوع از امنیت کدام است؛ محوریت امنیت در زندگی معنوی (فردی) و راهبردی (اجتماعی) با کدام حقیقت است؛ و اینکه وجه امتیاز اندیشه امام علی‌ﷺ در مقوله امنیت با برخی صاحب نظران در علم سیاست در چیست، از جمله مسائلی است که در این تحقیق کوشش به عمل آمد تا ضمن تبیین و تشریح مفهوم و وجوه امنیت، دیدگاه‌ها به اختصار گفته شود و سپس با غواصی در دریای ژرف نهج‌البلاغه اهمیت و گونه‌های امنیت، مؤلفه‌های مؤثر در ایجاد و گسترش آن و نگاه ممتاز امام در این امر مورد بازاندیشی و تأمل قرار گیرد. همچنین با توجه به میزان اعتبار الگوی پراحتشام تاریخی امام علی‌ﷺ و عظمت میراث فناناپذیر آن حضرت، یعنی نهج‌البلاغه، راهی به‌سوی زندگی این جهانی و آن جهانی گشوده شود. با توجه به هدف تحقیقی کاربردی و روش و ماهیت توصیفی تحلیلی این پژوهش، می‌توان یافته‌های این تحقیق را در دو محور کلی ذیل خلاصه کرد:

۱. باتوجه به توسع معنایی امنیت، دشوار می‌توان به یک تعریف جامع از آن دست یافت؛ ولی از مجموع سخنان امام علی﵇ و کار بست‌های آن در نهج‌البلاغه که بر آمده از جهان‌بینی الهی او است، می‌توان گفت که حضرت امنیت را در دو حوزه معنوی (فردی) و حوزه راهبردی (عمومی و اجتماعی)، با محوریت توحید و عدالت معنا می‌کند؛ و یکی از وجوه ممتاز و بارز مقوله امنیت از نگاه امام علی﵇ نسبت به سایر صاحب‌نظران را در همین نکته باید جستجو کرد.

۲. از نامه ۵۳، معروف به عهدنامه مالک اشتر است، چنین بر می‌آید که حضرت﵇ اگر چه به امنیت راهبردی در امر حکومت توجه خاص داشته است؛ اما از صدر نامه می‌توان فهمید که تقدم رتبی از آن امنیت معنوی است. لذا آنچه صاحب‌نظران در علم سیاست و فیلسوفان سیاسی در ارتباط با مفهوم امنیت، به‌خصوص در عصر مدرن و دوره معاصر، نظر داشته‌اند، نگاه تک بعدی به این مقوله است. چرا که آنان با توجه به نگاه خود به انسان که آن را تنها موجودی محق نه مکلف می‌بینند، (تاجیك، ۱۳۷۹: ۳۹) به ابعاد مادی و بیرونی و یا راهبردی امنیت آن هم در قالب یک سلسله مفاهیمی چون قدرت نظامی، منافع ملی، تهدیات خارجی و یا اموری از سنخ سخت‌افزاری آن به‌عنوان اصول و پایه‌های امنیت جامعه پرداخته و از وجه معنوی آن غفلت ورزیده و یا کم اعتنا بوده‌اند. حال آنکه امام﵇ به بعد معنوی و وجه الهی و آسمانی امنیت که در نظام آفرینش ساری و جاریست و در حیات معنوی و شکل‌دهی نظام دینی و توحید اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی جامعه نقش و سهمی بنیادین و بسزا دارند، به‌طور هماهنگ و در ارتباط با هم توجه دارد.

دو نکته که در این پژوهش باید متذکر شد این است که: اولا، در بیان مؤلفه‌ها و ابزارهای امنیت، ذکر و بازگشایی برخی از ابعاد آن مورد توجه بوده است؛ لذا در میان کلام امام علی﵇ به جستجوی آن سخنانی پرداخته شد که در آنها واژه امنیت و مشتقات آن به صراحت یا به تلویح بیان شده و از آنها می‌توان مفاهیمی چون امنیت معنوی (فردی) و راهبردی (عمومی یا اجتماعی) را استنباط کرد. ثانیا، در ابعاد راهبردی امنیت در امر حکومت هم نگاه بیشتر به عهدنامه معروف به مالک اشتر معطوف شده است. در همین راستا، یکی از کتاب‌هایی که در هدایت و ساختار بحث از آن فراوان استفاده رفته است، فرهنگ آفتاب، نوشته عبدالمجید معادیخواه است؛ هر چند از ترجمه فاخر و گران‌سنگ ادیب فرزانه، مرحوم دکتر سیدجعفر شهیدی و مرحوم استاد محمد دشتی و ملا فتح‌الله کاشانی هم بی‌نصیب نبوده‌ام. در ترجمه آیات قرآن کریم هم به ترجمه مرحوم استاد مهدی فولادوند ارجاع داده شده است.

در زمینه موضوع پژوهش؛ یعنی امنیت از منظر امام علی﵇، پژوهش‌هایی انجام گرفت؛ اما اغلب این پژوهش‌ها از چند جهت به هم نزدیک هستند. اولا، کمتر در قالب تطبیق و مقایسه است؛ ثانیا، غالب این پژوهش‌ها مستقیم و یا غیرمستقیم به امنیت به‌طور مطلق و عام توجه داشته‌اند؛ ثالثا، به تحلیل مراتب امنیت و نیز ارتباط و پیوستگی بین آنها در کل نظام آفرینش اهتمام چندانی نشد. اینک به چند نمونه از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

نظری (۱٤۰۰)، بررسی مؤلفه‌های امنیت در نهج‌البلاغه بر اساس استراتژی نظریه‌پردازی داده بنیاد. این پژوهش در قالب مقاله به مفهوم امنیت در شکل کلی آن پرداخته و به ده نوع از آن (فردی- خانوادگی- اجتماعی- معنوی- روحی و روانی- اقتصادی- فرهنگی- سیاسی- قضایی- مرزی) اشاره داشته است. تلاش او بر این است تا به ارتباط این مؤلفه‌های ده‌گانه با سه ارزش از ارزش‌های بنیادین (خدا- پیامبر- اسلام و...)، اساسی (ایجاد صلاح در جامعه و گشاده‌رویی و...) و کاربردی (سلام کردن و نیکی به دیگران و...) اشاره کند.

دولتی (۱۳۹۱) «امنیت» از منظر امام علی﵇. از یافته‌های این پژوهش می‌توان به امنیت معنوی و غایی انسان در رسیدن به بهشت امن اشاره کرد.

دری نجف‌آبادی (۱۳۸٦)، امنیت از منظر امیرمؤمنان﵇. در این پژوهش، ضمن ارائه ابعادی از امنیت به‌خصوص در حوزه‌های اقتصادی، رفاهی و توسعه سیاسی در نگاه دانشمندان امروزی و از منظر حاکمیت سیاسی، تلاش کرده است تا نشان دهد که در بیانات علوی مفهوم جامع‌تری از امنیت ارائه گردیده است. او همچنین معتقد است بین حاکمیت و امنیت یک رابطه مستقیم است و به همین خاطر شأن حاکم دینی را در ایجاد امنیت در همه ابعاد سیاسی آن لازم و ضروری می‌داند.

اکبری معلم (۱۳۸۵)، سیمای امنیت در نهج البلاغه. از مفروضات کتاب این است که نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم از مهم‌ترین منابع اسلامی به شمار می‌رود و در بردارنده اندیشه امام علی﵇ است. نهج‌البلاغه در خصوص امنیت و شقوق آن دارای مطالب ارزش‌مندی است.

بهداروند (۱۳۸۰)، امنیت از دیدگاه امام علی﵇. او معتقد است که امنیت مفهومی مبهم و ﵇ دو پهلو است و از نظر امنیتی جدال برانگیز و از نظر کاراکتر متباین و پارادوکسیکال است که در اصطلاح زبان‌شناسان دال امنیت به مدلولی خاص و ثابت منتهی نمی‌گردد؛ یعنی هیچ رابطه ذاتی، ماهوی بین دال و مدلول امنیتی وجود ندارد؛ بلکه مفهوم امنیت مصادیق خود را از درون گفتمان‌های گوناگون می‌جوید.

الف. بررسی مفهومی مقوله امنیت

واژه امنیت مصدری است جعلی (معین، ۱۳۷۱: ۳۵٤/۱؛ دهخدا، ۱۳٤۲: ۲۱۱/۷) که ریشه فعلی آن را باید فعل ثلاثی مجّرد (**اَمِنَ یأْمَنُ و اَمَنَ یأْمِنُ، و اَمُنَ یأْمُنُ**) (محقق، ۱۳٦٤: ۱٥٦/۲) و مصادر حقیقی و اصلی آن را **اَمْن - اَمان- اَمانة - اَمَنَة-** دانست. (محقق، ۱۳٦٤: ۱٥٦/۲؛ راغب، ۱٤۰٤: ۲٥) اما در معنای لغت **اَمْن** که امنیت مأخوذ از آن است، ابن‌فارس چنین گزارش می‌کند: «**الهمزة و المیم والنون [امن] اصلان متقاربان: احدهما اَلْأمانة، اَلّتی هی ضدّ الخیانة؛ و معناها: سکون القلب، و الآخر التصدیق؛ والمعنیان کما قلنا متدانیان**» (ابن‌فارس، ۱٤۰٤: ۱۳۳/۱) همچنان که پیدا است، او معتقد است برای واژه **اَمْن** دو ریشه و یا دو معنای اولی و حقیقی نزدیك به هم می‌توان یافت. نخستین از آن دو معنا، امانت است که ضد خیانت می‌باشد؛ یعنی آن چیزی که منجر به آرامش قلب می شود. دومین معنا از آن، تصدیق می‌باشد که در واقع نوعی باور و پذیرشی است که موجب آرامش قلب می‌گردد؛ چرا که تصدیق همان معنای ایمان است و ایمان یعنی علم به هر چیزی که توأم با سکون و اطمینان باشد. (طباطبایی، ۱۳٦٤: ۷/۱٥-٦) اکثر لغات‌شناسان در بیان مفهومی و لغوی واژه **اَمْن** نزدیک به چیزی را گفته‌اند که ابن‌فارس گزارش کرده است. راغب اصفهانی از پژوهش‌گران در واژه‌گان غریب قرآنی گوید: «**اَصْلُ الأمَن، طُمَأْنینةُ النفس و زوال الخوف**» (راغب اصفهانی، ۱٤۰٤: ۲٥)، ریشه و معنای اصلی امن همان آرامش نفس و قلب و زودودن ترس از آن است. ابن‌منظو ر در لسان العرب آورده است: «**الامن ضد الخوف؛ و الامانة ضد الخیانة؛ و الایمان ضد الکفر؛ و الایمان بمعنی: التصدیق**» (ابن‌منظور، ۱٤۰۸: ۲۲۳/۱) همچنان که مشاهده می‌شود، ابن‌منظور سه معنای متفاوت؛ ولی نزدیك به هم را بیان داشت. چیزی که هست او لغت **اَمْن** را در معنی ضد خوف آورده است که در واقع، همان آرامش نفس است.

با توجه به گشت و گذاری که در واژه **اَمْن** انجام گرفت، می‌توان اظهار داشت که لغت مزبور در هر قالبی از قالب‌های مصدری خویش، [**اَمان، اَمانة، اَمَنة**] چه در معنای ایجابی (سکون و آرامش) و چه سلبی آن (رفع خوف) از اصل معنای حقیقی خود که آرامش قلب باشد، عدول نکرده است. لذا می‌توان گفت که واژه امنیت معنای اولی و حقیقی آن جز آرامش و سکون قلبی که ضد آن ترس، خوف و عدم آرامش باشد، نیست. در قرآن کریم هم رد پای این معنا از امنیت را می‌توان پیدا کرد. به‌طوری که در قرآن در چندین مورد لفظ امنیت و مشتقات آن در کنار خوف که ضد آن است، بیان شده است (قرآن کریم ۲: ۱۲٦ -۱۲٥ -۲۸۳، ٤: ۸۳، ٦: ۸۲، ۷: ۹۷-۹٦، ۸: ۱۱، ۱۲: ۹۹، ۱۰٦). برخی از مفسران در معنای واژه مؤمن، از اوصاف خداوند در سوره حشر، نیز به این دو معنای متضاد اشاره کرده‌اند.(آلوسی، ۱٤۰٥: ٦۳/۲۸) این تقابل معنایی و کنار هم آمدن امن و خوف در قرآن، می‌تواند ما

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۳۸۳-۴۱۲
امنیت از نگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه با تأکید بر ابعاد راهبردی آن در امر حکومت
رمضانعلی تقی‌زاده چاری

را به نظر لغت‌شناسانی که واژه امن را ضد خوف معنا کرده‌اند به گونه‌ای نزدیک کند، همچنان که می‌تواند تأییدی باشد از این که اولا، امنیت معنوی و فردی مقدم بر امنیت عمومی و اجتماعی است، بدین معنا که وقتی آرامش و سکون در قلب و درون آدمی ایجاد شود، ترس و خوف در عالم بیرون زایل می‌شود. ثانیا، امنیت معنوی و یا فردی (آرامش و سکون قلبی) وجه ایجابی امنیت و امنیت اجتماعی (نبود ترس و خوف) وجه سلبی آن می‌تواند باشد. توضیح بیشتر این مطلب در ذیل عنوان تحلیل داده‌ها خواهد آمد.

در بیان مفهومی امنیت در علم سیاست، سخنان فراوانی گفته شده است. شاید بتوان نخستین مباحث فلسفی- سیاسی در عرصه مقولات امنیتی را در گفتمان‌های فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو یافت. افلاطون در آثار متعدد خود به ویژه در کتاب «سیاست» معروف به «جمهور» و کتاب معروف «قوانین»، خواهان جامعه‌ای آرمانی (مدینه فاضله) است که در آن همه مردم از امنیت اجتماعی برخوردار باشند. او معتقد بود برای تأمین امنیت اجتماعی و رفاه باید به سلاح «علم» و «حکومت» مجهز شد. (خوش‌فر، ۱۳۷۹: ۲۵). افلاطون همچنین خطر و تهدید جامعه و فرد را از جهل می‌داند و لذا در تلاش بر مشاورت خود به پادشاهان و یا در اجرای اهداف سیاسی خویش جهت رهایی و تأمین امنیت بشر، آموزش دانش را محور مسائل امنیتی قرار می‌دهد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۰۹).

ارسطو خواستار نظم، آرامش، امنیت و وضع قوانین معتدل در جامعه بود و معتقد بود که سوداگری، پول‌پرستی و افراط در ثروتمندی، فرزندان ناشایست بر جای می‌نهند و زمینه اصلاح، بازسازی و امنیت را ازبین می‌برند. (خوش‌فر، ۱۳۷۹: ۲٤). وی تأکید می‌کند که ایمان عمیق و اطاعت از قانون در نتیجه‌دادن تربیت صحیح به شهروند است. در قرون وسطی سنّت آگوستین سعی نمود، ملاحظات امنیتی را با اخلاق مذهبی به مهمیز کشد. وی اندیشه فوق را حول آئین‌های ملازم با شهر خاکی (دولت‌های روی زمین) و دیگری شهر آسمانی (قلمرو سلطنت خدا) سامان بخشد. به نظر او در حکومت‌های زمینی و در میان دولت‌های بت‌پرست عدالت وجود ندارد. وی در کتاب «شهر خدا» هرگونه امتیازات نژادی، طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی را مردود شمرد و گفت: «هرجا عدالت باشد قانون لازم نیست؛ زیرا عدالت خود، کار قانون را می‌کند.» (خوش‌فر، ۱۳۷۹: ۲٦).

نظریه‌پردازان عصر روشنگری به مفهوم امنیت و جایگاه آن توجه خاص داشتند، به نظر اشتروس موضوع امنیت در دنیای مدرن معطوف به تأمین حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش است تا مکلف به انجام وظایف فضیلت مبنا. به نظر اشتروس، این تحول موجب شده تا انسان مکلف به تعالی‌جویی جای خود را به انسان محقق دهد که قدرت‌خواه و امنیت‌جو است (تاجیك، ۱۳۷۹: ۳۹).

هابز با نگاه بدبینانه فلسفی خود نسبت به انسان، شرایط ماقبل جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که در آن هیچ‌گونه قواعد اقتدارآمیز قانونی و اخلاقی وجود ندارد و آن را «شرایط طبیعی» می‌نامد (همان).

در دوره معاصر مفهوم امنیت وارد دور جدیدی شد، برخی معتقدند که امنیت مفهومی چند وجهی دارد و آن را همزاد با مفاهیمی مانند قدرت، تهدید و آسیب می‌دانند (حق پناه، ۱۳۷۷: ۱٤۳). به باور برخی دیگر، امنیت به‌لحاظ مفهومی چهره‌ای متغیر دارد (ماندل، ۱۳۷۷: ۲۲).

ارائه معانی فراوان برای امنیت از سوی دانشمندان گویای ابهام‌آمیز بودن آن است. در اینجا به ذکر چند تعریف اساسی در خصوص مفهوم امنیت اشاره می‌شود: برخی امنیت را توانایی رویایی در مقابل تجاوز خارجی؛ و برخی دیگر آن را تضمین رفاه آتی می‌دانند. (قریب، ۱۳۸۰: ٥٦) گروهی نیز امنیت را به رهایی نسبی از تهدیدات زیان‌بخش، و در بعد عینی به‌معنی نبود تهدید برای ارزش‌های کسب شده و در بعد ذهنی آن مشتمل بر فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد، تعریف کردند (قریب، ۱۳۸۰: ٥٦). به نظر می‌آید که در میان این تعاریف، تکیه بر بعد عینی امنیت که امروزه تحت عنوان امنیت ملی از آن یاد می‌شود بیشتر محل اعتنا است. تا دهه ۱۸۸۰ تعریف جامع و کاملی از امنیت ملّی ارائه نشده بود و بعد از آن به تدریج تعاریف پیشرفت کرد. البته برخی از صاحب‌نظران معتقدند که درقرن هفدهم میلادی شکل‌گیری دولت ملّی و تمایل آن به بقا باعث مطرح شدن این مفهوم شد. امّا برخی دیگر معتقدند که این واژه فقط در قرن بیستم، خصوصا بعد از جنگ جهانی دوّم متداول شده است. مسلم اینکه امنیت ملّی به‌دنبال تولد ملّت - کشور مطرح شد که ریشه آن به قرن هفده میلادی باز می‌گردد (خجسته، ۱۳۸۰: ۸۰). در این دوران هر چند نگرش‌های غیرنظامی به امنیت نیز وجود داشت؛ ولی امنیت نظامی الگوی غالب امنیت ملّی بود و موجودیت کشورها با داشتن ارتش قوی و قدرت نظامی برتر تضمین می‌شد (خلیلی،۱۳۸۱: ٤۱۱).

ب. امنیت معنوی (فردی) و امنیت اجتماعی(راهبردی) و ارتباط آنها با یکدیگر

این تقسیم‌بندی دوگانه از امنیت را اولا، با تأمل در معنای واژگانی این لغت از منظر لغت‌شناسان؛ ثانیا، با نگاه به سیاق بعضی آیات و منطوق برخی روایات؛ و ثالثا از منظر کلامی- الهیاتی می‌توان قابل درک دانست. از منظر فقه‌الغه اشاره شد که امنیت در معنای اولی و اصلی خود، به‌عنوان یك فعل نفسانی و در معنای سکون و آرامش قلب است. می‌توان از این معنا چنین استنباط کرد که این سکون و آرامش برای قلب ممکن است گاهی از درون خود فرد و فقط از برای او و از حیث فردی‌اش مدّ نظر باشد. در واقع، منشاء این نوع امنیت می‌تواند یك سلسله ارتباطات مثبت روحی، عاطفی، اخلاقی و دینی

باشد که شخص، اولاً و بالذات بین خود و برخی حقایق و واقعیات فوق‌مادی؛ و ثانیا بالعرض با هستی، جهان بیرونی و جامعه برقرار می‌کند. از آنجا که این گونه ارتباطات، موجبات تعالی روح و رشد کمال معنوی شخص را فراهم می‌سازد، لازمه تحقق آن عدم احساس هرگونه هراس و ناامنی از ناحیه درونی خویش است. از این نوع امنیت، که به تناسب روحیات افراد، مراتب، درجات و ظرفیت‌های وجودی و معنوی آنان متفاوت می‌باشد، به نام «امنیت فردی» [از باب انتسابش به خود فرد]، و یا «امنیت معنوی» [از جهت انتسابش به حقایق و عناصر فوق‌مادی که نتیجه آن به خود شخص برمی‌گردد]، یاد می‌کنیم. اما گاهی نیز ممکن است که این امنیت و آرامشی که برای قلب به وجود می‌آید، نه مستقیما از ناحیه خود شخص و برخاسته از درون او؛ بلکه از جانب حکومت؛ و یا نظامات حقوقی و نهادهای اجتماعی که برخاسته از متن جامعه و از ملزومات زندگی جمعی است؛ و یا از مجرای آرمان‌های مشترك فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و به تعبیر امروزی، منافع ملی به وجود آمده باشد. این نوع امنیت را از آن نظر که یک وجه بیرونی دارد و در تحقق اهداف بنیادین یک نظام حکومتی نقشی موثر دارد، تحت عنوان امنیت راهبردی؛ و چون به کلّ افراد جامعه به دلایل مشترکاتشان، از حیث فرهنگ و جغرافیای زندگی، به‌طور یکسان و یکنواخت مربوط می‌شود، می‌توان «امنیت عمومی و اجتماعی» نام برد. از آن چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت امنیت، امری دو سویه است، یک سوی آن خود افراد و دیگر سویش، نهادها و نظامات حقوقی جامعه است.

اما در ارتباط این دو با یکدیگر، همان‌طور که در مفهوم فقه‌الغه (در تقابل دو معنای امن، خوف، ایمان، تصدیق و خیانت) اشاره شد، امنیت معنوی (فردی) با امنیت اجتماعی (راهبردی) در ارتباط تنگاتنگ است. ربط وثیق و منطقی این دو را باید در نگاه به انسان و جهان و نسبت فرد با جامعه و نیازهای فردی و اجتماعی با یکدیگر مورد توجه قرار داد. این که آیا انسان موجودی رها شده در جهان و برآمده از دل تاریخ و طبیعت است؛ و نیز جامعه انسانی و اجتماع بشری محصول بر آمده از چنین امری است، و یا این که برای انسان و جامعه می‌توان منشأ الهی و ریشه معنوی و لاهوتی قایل شد و انسان و جهان را متکی به یک حقیقت مطلق و ازلی و ابدی دانست، و ریشه نیازهای انسان و جامعه را در وابستگی به این حقیقت دید. این امر و نگاه می‌تواند ما را به فهم و درک عمیق‌تر این موضوع کمک کند. در بینش قرآنی و از منظر کلامی- الهیاتی پاسخ این مطلب روشن است. در این نگاه، انسان و جامعه هم منشأ الهی دارد و هم نیازهای اصیل این دو برآمده از فطرت الهی است (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۷۸). در این نگاه، تا فرد الهی نشود و به یک آرامش درونی نرسد، جامعه هم به امنیت و آرامش نمی رسد؛ ﴿**و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا**﴾ (طه: ۱۲٤) (و هر کس از یاد من دل بگرداند، در

حقیقت، زندگی تنگ - و سختی- خواهد داشت.) همین امر را می‌توان با تأمل در دیگر آیات قرآن کریم و سخنان معصومین﵈ و به‌خصوص در کلام امام علی﵇ در نهج‌البلاغه هم ملاحظه کرد (حکیمی، ۱۳۸۵: ٦/٢٩-٦).

نکته دیگر این که از منظر قرآنی و کلامی-الهیاتی می‌توان در مقوله امنیت و ارتباط امنیت معنوی (فردی) با امنیت اجتماعی (راهبردی) از دو عنصر کلیدی که نقش محوری در تحقق و نیز ارتباط آن دو دارد، سخن گفت. این حقیقت در کلام امام علی﵇ به تأسی از قرآن کریم و پیامبرﷺ، ظهور و تجلی تام دارد. این دو عنصر، توحید و عدالت و به زبان دیگر، ایمان و عدل (و احسان) است، «**بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون**»؛ (آری، هرکس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار او است، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد). اگر چه در یک معنا شاید بتوان گفت که محوری‌ترین عنصری که می‌توان از آن در ایجاد و تحقق امنیت [به‌طور عام] و امنیت فردی [به‌طور خاص] یاد کرد، همان مسأله خدا و اعتقاد و ایمان به پروردگار و خالق هستی است. باور به خدا، ایمان و انس با او و خشنود ساختنش در سایه طاعت و بندگی، زیباترین جلوه‌های امنیت را در زندگی فردی و نیز مناسبات اجتماعی و حیات دنیوی و اخروی افراد یك جامعه به ارمغان می‌آورد. خدا به‌عنوان یک حقیقت و حق مطلق منشأ همه گونه امنیت است. و او است که اصیل‌ترین و ریشه‌دارترین انیس روح بشر در همیشه تاریخ بوده است. در قرآن کریم به این حقیت با زیبایی تمام اشاره شده است. «**الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکرالله الا بذکرالله تطمئن القلوب**» (رعد: ۲۸) (همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد). «**الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولیک لهم الامن و هم مهتدون**» (انعام: ۸۲) (کسانی که ایمان آورده و ایمان خویش را به ستم نیالوده‌اند، هم اینان ایمنی دارند، و هم اینان راه یافته‌اند). در سوره حشر نیز آنجا که از اوصاف خداوند سخن به میان می‌آید، آدمی می‌تولند اوج لطافت معنایی صلح و آرامش بودن خداوند را در زیباترین شکلش در دو وصف سلام و مؤمن با روح و جان خویش تجربه کند. مفسران مسلمان در ذیل این دو وصف، هر چند معانی را ذکر کرده‌لند؛ اما اغلب آنان در یک حقیقت معنایی با هم مشترک سخن گفته‌اند، از اینکه خداوند پناه بندگان خویش است؛ و همه خلقش از او (و با او) در صلح و سلامتی و آسایش و آرامش‌اند؛ و از جانب او ستمی به آنها نمی‌رسد؛ و با سلام و عافیت با آنان برخورد می‌کند نه با جنگ و ستیز و یا شر و ضرر. «**السلام: الذی سلم عباده من ظلمه، و المومن: الذی امن خلقه من ظلمه**» (طبرسی، ۱٤۰۸: ۹: ٤۰۰؛ زمخشری،۱۳۹۱: ٦۲۲/٤؛ بیضاوی، بی‌تا، ۱۲۷/٤؛ طباطبایی،

۱۳۶۳: ۴۵۵/۱۹) آلوسی یکی دیگر از مفسران مسلمان، در تفسیر واژه «المؤمن»، سخنی نیکو دارد از این که خداوند مؤمن است نسبت به بندگان بدان جهت که یا در قلوب بندگانش آرامش را ایجاد می‌کند، و یا به آنان خبر می‌دهد که از جانب‌ش ترسی و بیمی متوجه آنان نمی‌شود: «**مؤمن هم منه اما بخلق الطمانیه فی قلوبهم او باخبارهم ان لا خوف علیهم**» (آلوسی، ۱۴۰۵: ۶۳/۲۸).

ج. تقدم امنیت معنوی (فردی) بر امنیت اجتماعی (راهبردی)

با توجه به معنایی که از امنیت معنوی (فردی) و اجتماعی (راهبردی) ارائه شد باید گفت که امنیت معنوی (فردی) بر امنیت اجتماعی (راهبردی) تقدم ذاتی و حقیقی دارد. این تقدم با توجه به تقسیم دوگانه امنیت، می‌تواند تنها بر اساس اصول و بینش قرآنی و کلامی- الهیاتی معنا داشته باشد. به بیان دیگر، تقدم امنیت معنوی (فردی) بر امنیت اجتماعی (راهبردی) را باید در نگاه به توحید و نسبت بین خدا و انسان و جهان تفسیر کرد. چرا که در این نگاه، برخلاف نگاه ماتریالیستی به انسان و تاریخ و جامعه، سخن از تقدم روح بر ماده، و تقدم نیازهای معنوی بر نیازهای مادی، و تقدم وجود فردی بر وجود اجتماعی، و تقدم جنبه‌های معنوی جامعه بر جنبه‌های مادی آن است (مطهری، ۱۳۸۸: ۸۸). در آموزه‌های قرآنی اصالت با فرد است، ﴿**و لقد جِئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مره**﴾ و همان‌گونه که شما را نخستین بار آفریدیم - اکنون نیز- تنها به‌سوی ما آمده‌اید (انعام: ۹۴) و جامعه به تبع فرد می‌تواند اصالت داشته باشد. این نگاه را در دو عرصه انفسی و آفاقی باید متجلی دید، نگارنده این دو عرصه را با نام ایمان و عدالت هم افق دیده و معتقد است که ایمان (که در مفهوم و هم در مصداق عین امنیت است) زاییده توحید فردی و عدالت زاییده توحید اجتماعی است. تا ایمان در دل ننشیند آرامش و امنیت جان و جهان محقق نمی گردد. اینجا است که (ابراهیم:۴۹؛ آل عمران: ۱۸) ایمان در کنار اسلام، و توحید در کنار قسط و عدالت قرار می‌گیرد و معنای واقعی توحید فردی و توحید اجتماعی بهتر خود را نشان می‌دهد؛ چرا که ایمان نگاه به آخرت دارد و عدالت نگاه به دنیا و به‌طور قطع تقدم معنوی با آخرت است نه دنیا. مرحوم مطهری در یکی از آثار خود که به بحث هدف نبوت‌ها و بعثت‌ها می‌پردازد به‌نحوی به همین مساله اشاره‌ای دارد از این که همه تعلیمات پیامبران مقدمه‌ای است برای دو امر شناخت خدا و نزدیک شدن به او (امنیت فردی) و نیز برقراری عدل و قسط در جامعه بشری (امنیت اجتماعی). (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷۷/۲) و در جای دیگر، (تحت عنوان توحید نظری و عملی فردی و توحید اجتماعی) نتیجه می‌گیرد که توحید اجتماعی وسیله، مقدمه و ابزار است برای توحید فردی که غایت است (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷۷/۲- ۱۷۳).

مرحوم طالقانی در ذیل تفسیر آیه ۱۸ سوره آل عمران: ﴿**شهد الله انه لا اله الا هو و الملایکه و اولوا العلم قایما بالقسط**﴾ نیز سخنی لطیف دارد از اینکه گویا ملایکه و اولوا العلم هم با شهادت به توحید قایم به قسط می‌باشند (طالقانی، ۱۳۵۸: ۵۰/۳). همین معنا در تفسیر معاصرانه قرآن کریم هم به نحوی بیان شده است (نصر، ۱٤۰۰: ۲۹۲/۱). در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ هم به این معنا اشاره لطیفی رفته است. در آن جا که فرمود: «**جماع التقوی فی قوله تعالی: ان الله یامر بالعدل و الاحسان و...**». همه – انواع– تقوا و پرهیز کاری در این آیه جمع است، خداوند – به‌حتم– به اجرای عدالت و نشر احسان امر می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۵: ۹/٦). در واقع، در این حدیث شریف تقوا که یکی از وجوه امنیت و حتی بالاترین وجه تحقق بخش امنیت معنوی (فردی) است، منشأ عدل و احسان که به‌وجود آورنده و گسترش بخش امنیت اجتماعی است، بیان شده است.

در همین راستا، می‌توان سخن امام علی‌ؑ را در رابطه با خدا و اسلام (ایمان) به‌عنوان دو مؤلفه بنیادی در مقوله امنیت معنوی (که توضیح بیشتر آن در جایش خواهد آمد) مورد توجه قرار داد. حضرت در یک فراز از حکمت‌ها در نهج البلاغه که از صلح و آشتی سخن به میان می‌آورد، خدا را نماد حقیقی صلح و آرامش و نیز مقدم بر هر گونه امنیت دانسته و می‌فرماید:

«**من اصلح ما بینه و بین الله اصلح الله ما بینه و بین الناس**» (حکمت، ۸۹)؛ «آنکه میان خود و خدا را به صلاح دارد، خدای میان او و مردم را صلاح آرد»(شهیدی، ۱۳۷۱: ۳۷٤). در این سخن همچنان که پیداست به زیبایی تقدم امنیت معنوی بر امنیت اجتماعی بیان شده است. آری این امنیت معنوی (فردی) است که خود می‌تولند موجد امنیت راهبردی و یا اجتماعی باشد. یعنی فرض تحقق امنیت اجتماعی، بودن و وجود امنیت معنوی و تقدم آن است. نگاه این‌گونه؛ یعنی محوریت دو حقیقت توحید و عدالت در موضوع امنیت. در واقع، بیانگر یک نکته بنیادین معرفت‌شناسانه نیز می‌تواند باشد و آن گسسته و بریده‌ندیدن آسمان و زمین و سکولار ندیدن جان و جهان است. چراکه توحید، روح عالم و عدالت، کالبد آن است. به بیان دیگر، عدالت، تجسد توحید ظهور یافته در گستره جهان و هستی ست.

د. امام علی‌ؑ و مقوله امنیت

از منظر امام علی‌ؑ امنیت را اولا، باید به چشم یک نعمت و املنت الهی دید و ثانیا، آن را لازمه زندگی فردی و اجتماعی دانست. چراکه زیستن همراه با آرامش و سکون، لازمه فطری و طبیعی وجود آدمی در عرصه حیات مادی و معنوی است. از نگاه امام‌ؑ تنها می‌توان در دنیای پهناور وجود از دو موجود سخن گفت که در حقیقت، خورشید امنیت و ناامنی در آسمان آنان هرگز طلوع و غروبی ندارد.

به تعبیری، فراسوی امنیت و مادون آن می‌باشند (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۳۹۶/۱-۳۹٤). آن‌گونه از وجود را که فراسوی امنیت است، تنها باید وجود پروردگار عالم امکان و خداوندگار هستی مطلق دانست. آن چهره از هستی که مادون امنیت می‌باشد، تنها خفتگان در خاك و مسافران کشتی به گل نشسته مرگ هستند (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۳۹۵/۱). از این دوگونه موجود که بگذریم، هر انسان صاحب حیاتی باید از همه گونه امنیت و آرامش که لازمه زندگی فردی و جمعی او است، بهره‌مند باشد. نه تنها انسان که همه موجودات عالم وجود به‌نوعی در صدد یافتن حیاتی توأم با سکون و آرامش بر اساس وجود جبلّی و ذاتی خویش هستند. داستان حضرت سلیمان و لشکریان او و عبور آنان از وادی مورچگان و احساس ناامنی مورچگان از ناحیه جنود سلیمان، و آنگاه باخبر ساختن یکی از مورچگان همکیشان خود را از این امر که در قرآن نقل شده است (نحل: ١٦-١٩). در واقع، خود یکی از نکات آموزنده در این واقعیت است که ناامنی و ایجاد اضطراب و نگرانی خواسته هیچ موجودی از موجودات عالم نیست. امام‌علیه‌السلام در فرازی از نهج‌البلاغه که به ذکر نعمت‌های الهی نسبت به وجود خویش می‌پردازند، اشاره‌ای نیز به نعمت امنیت [ایمان] دارند و در آنجا چنین می‌فرمایند: «**الحمدلله الذی لم یصبح بی میتا و لا سقیما، و لا مضروبا علی عروقی بسوء، و لا مأخوذا باسوء عملی، و لا مقطوعا دابری، و لا منکر لربی، و لا مستوحشا من ایمان، و لا ملتبسا عقلی، و لا معذبابعذاب الامم من قبلی**» (خطبهٔ ۲۱۵).

[سپاس خدای را به پاس آنکه به مرگ و بیماری‌ام دچار نساخته است، هیچ یك از ریشه‌های هستی‌ام را به بدی و بدحالی گرفتار نکرده است، زشت‌ترین کرده‌هایم را دستاویز کیفرم قرار نداده است، نسلم را قطع نکرده است، و در موضع ارتداد دینی و انکار پروردگارم ننشانده است. در رابطه با ایمان خویش به ناآرامی و هراسم دچار نکرده است.] (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۳۹٦/۱). از صراحت بیان امام‌علیه‌السلام که در بحث امنیت به‌منزله نعمت الهی اشاره شد و نیز از فحوای سخنان حضرت که در ادامه بحث می‌آید، می‌توان این حقیقت را روشن ساخت که محور امنیت معنوی و یا فردی، روح و حقیقت توحید است؛ و اساس و بنیان امنیت راهبردی و یا عمومی و اجتماعی، عنصر عدالت، و یا به تعبیر برخی، نظم اجتماعی (نه تهذیب فردی) (نظری نژاد، ۱۳۸۱: ۸۰) .

هـ. مؤلفه‌های امنیت معنوی (فردی) از نگاه امام علی‌علیه‌السلام

همان طور که در مطالب پیشین گفته شد، امنیت معنوی (یا فردی) در نوع خود یکی از موضوعات بنیادین امنیت است، چراکه هم در تعالی حیات فردی و هم ساماندهی حیات جمعی نقش اساسی و پر اهمیت دارد. علاوه بر آنکه روح امنیت اجتماعی، ریشه در همین درخت تنومند دارد. مؤلفه‌های این

نوع امنیت را از دریچه‌های گوناگون و مکاتب مختلف فلسفی، اخلاقی، عرفانی می‌توان متفاوت و متنوع دید؛ اما آنچه که از سخنان حضرت امیرؑ می‌توان دریافت این است که حضرت اصل باور به «خدا» و «اسلام» را چه در مفهوم خاص آن، به‌عنوان یك میراث محمدی و شریعت مستقل و روش خاص زندگی و چه در معنای عام که تسلیم و انقیاد در برابر آفریدگار هستی باشد، از جمله مؤلفه‌هایی یاد می‌کند که در تحقق امنیت معنوی و یا فردی و نیز گسترش امنیت راهبردی و اجتماعی، نقش بنیادی و اساسی می‌تواند داشته باشد. اینك به بسط و شرح مختصر هر یك از این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

۱. خداباوری

در بحث امنیت به‌عنوان یک نعمت الهی اشاره شد که حضرتؑ ایمان به خدا را از بین برنده هرگونه هراس و بیمناکی می‌داند، (خطبه۲۱۵) امامؑ همچنین از اینکه خداوند تنها می‌تواند انیس و همدم انسان در زندگی باشد، می فرماید: «**لا یؤنسنّك الّا الحق، و لا یؤحشنّك الّا الباطل**». [جز حق مونس تو مباشد، و جز باطل تو را نترساند.] (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۲۹). همچنان که نمی‌توان جز بر او در همه امور تکیه کرد و به غیر قضا و رضای او تسلیم شد.

«**اللهم انّك آنس الآنسین لاولیائك، و احضرهم بالکفایة المتوکلین علیك، تشاهدهم فی سرائرهم، و تطّلع علیهم فی ضمائرهم، و تعلمهم مبلغ بصائرهم، فاسرارهم لك مکشوفة، و قلوبهم الیك ملهوفة. ان اوحشتهم الغربة آنسهم ذکرك، و ان صبّت علیهم المصائب لجأوا الی استجارة بك، علما بانّ ازمّة الامور بیدك و مصادرها عن قضائك.**» (خطبه ۲۲۷)

[بارخدایا تو خود یاران خویش را آشناتر همدمی و هم در پشتیبانی از آنان که بر تو تکیه دارند آماده‌ترین؛ در خلوت رازهاشان گواه آنانی و از درون‌شان آگاه و بر میدان دیدشان دانا! بدینسان اسرار آنان برایت هویدا و قلب‌هاشان در پیشگاهت شیفته و شیداست؛ اگر تنهایی به هراس‌شان افکند با یاد تو انس گیرند؛ و از هر سو بر سرشان بلا ببارد به حضرتت پناه آورند؛ با این آگاهی کامل که رشته‌های تمامی جریان‌ها در دست توانمند توست؛ و مجاری صدور امورشان جز به قضای تو نتواند بود.] (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۳۹۸/۱). به‌درستی ره گزیدن به هدایتش و زیستن در جوار رحمتش را باید امن‌ترین پناهگاه از برای بندگانش به‌حساب آورد. «**یا ایها الناس انّه من استنصح الله وفّق و من اتخذ قوله دلیلاً للتی حی اقوم؛ فانّ جارالله آمن و عدوّه خائف**» (خطبه۱٤۷)؛ «ای مردم، آنکه از خدا خیر خویش خواهد، توفیق یافته و آنکه گفته او را راهنما گیرد به راست‌ترین راه هدایت شده که همسایه خدا در امان است و دشمن خدا ترسان» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱٤۷).

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۳۸۳-۴۱۲
امنیت از نگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه با تأکید بر ابعاد راهبردی آن در امر حکومت
رمضانعلی تقی‌زاده چاری

همان‌گونه که دل سپردن به طاعت او و گوش به فرمان نهادنش را باید استوارترین سپر جان آدمی در برابر هولناك‌ترین حوادث زمانه دانست: «**و انّ طاعه‌الله حرز من متالف مکتنفة و مخاوف متوقعة، و اوار نیران موقدة**» (خطبه۱۹۸)؛ «همانا فرمانبرداری خدا پناه از مهلکه‌های نهان است و از ترس گاه‌ها که بیم افتادن در آن است و از گرمی آتش‌ها که سخت سوزان است» (شهیدی، ۱۹۸/۱۳۷۱) خشنودی او را نیز باید زمینه‌ساز امنیت و موجبات برکت و رحمت شمرد که: «**امره قضاء و حکمة، و رضاه امان و رحمة**»؛ «فرمان خدا قضای حتمی و حکمت، و خشنودی او مایه امنیت و رحمت است» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۹۷).

۲. اسلام [دین]

«**وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ**»؛ اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان چراکه آنان قومی نادانند (توبه:٦).

دین، نتیجه نخستین کوشش اندیشه انسان برای دست‌یابی به‌نوعی احساس امنیت در جهان است (جان ناس، ۱۳۷۳: ۷). اسامه بن زید گفت: رسول خدا ﷺ ما را به حرقه فرستاد. سحرگاهان آنان را مغلوب کردیم. من و یکی از انصار، به شخصی از حرقه رسیدیم و او را در میان گرفتیم، او فورا گفت: **لا اله الّا الله**. انصاری شمشیر را غلاف کرد. اما من نیزه‌ای به او زدم و او را به قتل رساندم. وقتی به حضور پیامبر ﷺ رسیدیم و آن حضرت از جریان مطلع شد، فرمود: ای اسامة او را پس از آنکه **لا اله الّا الله** گفت کشتی؟! گفتم: او بدان وسیله می‌خواست پناه بگیرد. اما پیامبر ﷺ همچنان سخن خود را تکرار می‌کرد، آنقدر که من آرزو کردم که کاش دیرتر مسلمان شده بودم و دست به چنین کاری نمی‌زدم (بخاری، ۱۸۳/۵؛ مسلم، ۹۷/۱؛ شرف‌الدین عاملی، ۱۳۸۰: ۲۹). مقداد بن عمرو از رسول خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا، اگر با کافری درگیر شدیم و او با شمشیر یك دست مرا قطع کرد، آنگاه برای رهایی از ضربت من در پشت درخت پناه گرفت و گفت: من مسلمان شدم. آیا پس از گفتن آن کلمه من می‌توانم او را بکشم؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه او را نکش و اگر کشتی مثل این است که مسلمانی مانند خود را کشته‌ای؛ زیرا پیش از آنکه او را بکشی او مسلمان شده و مانند تو حرمت پیدا کرده است و با کشتن او همانند او شده‌ای، پیش از آنکه کلمه توحید بر زبان آورد! (شرفالدین عاملی، ۱۳۸۰: ۳۱) در همین راستا، می‌بینیم که امام علی ﷺ نیز اسلام را شعار و رمز امنیت دانسته (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۳۹٦/۱) و در کلامی زیبا می فرمایند: «**الحمدلله الذی شرع الاسلام فسهّل شرائعه لمن ورده، و اعزّ ارکانه علی من غالبه، فجعله امنا لمن علقه، و سلما لمن دخله**» (خطبه۱۰٦)؛ «سپاس خدای را که راه اسلام را گشود و

در آمدن به آبشـخورهای آن را بر تشـنگان آن آسـان فرمود؛ و ارکان آن را اسـتوار سـاخت تا کسـی با آن چیرگی نتواند و نسـتیزد؛ و آن را امانی سـاخت برای کسـی که بدان درآویزد و آرامش برای آنکه در آن درآید» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۹۸). در فراز دیگر حضرت چنین آورده‌اند: «**فرض الله... و السلام [الاسلام] امانا من المخاوف**» (حکمت۲۵۲) «برای امنیت از بیم‌ها سلام (اسلام) را رقم زده است» (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۱۹٦/۱).

آری! اسلام در واقع، به‌مثابه حَرَمی است که دخول در آن موجب امان آدمی [از قتل در دنیا و عذاب در آخرت] خواهد شد. (ابن‌میثم، ۱٤۱۲: ٤۹۸/۱؛ انصاریان، ۱٤۰۸: ۳٥٦/۱). همچنان که به‌منزله پرچم صلح و آشتی است که دارنده آن را از هرگونه آزار و اذیت مصون می‌دارد. (همان، کاشانی، ۱۳۷۸: ٥۰۰/۱؛ عبده، ۱٤۱۲: ۱۸٥). عمل به احکام و تکالیف آن هرگونه نگرانی، اضطراب و تشویش را از آدمی می‌رهاند. (جعفری، ۱۳۷۷: ۲۸٦/۱۸). همان طوری که باید آن را به‌منزله سلامی شمرد که گوینده آن خویش را از هرگونه جنگ و نبرد با مخاطب مبرا دانسته و خویشتن را با او در صلح و آشتی و امنیت می‌بیند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱٤۰۷: ۸۹/۱۹).

و. مؤلفه‌های امنیت اجتماعی (راهبردی) از نگاه امام علی(ع)

بنیاد آفرینش انسـان و غایت زیستی او در جهان مادی و فیزیکی نشأت گرفته از روح جمعی و طبع اجتماعی او اسـت (طباطبایی، ۱۳٦٤: ۱٥۳/۲). لذا لازمه تحقق و ظهور چنین آرمانی را باید در گروه امنیت عمومی و تأمین مصـالح عام جامعه دانسـت. در باور بعضـی، امنیت عمومی یکی از بارزترین وجوه بالندگی در یك اجتماع و بستر ساز رشد و توسعه و ثبات جامعه می‌باشد. استقرار امنیت عمومی در یك جامعه نیازمند سـاختاری اسـت که در آن حداقل عناصـری چون عدالت اجتماعی، تامین و رفاه اجتماعی، اشـتغال، عدم اسـتبداد و آزادی و حاکمیت مردم و مشـارکت کامل آنها، توزیع دانایی و اطلاعات در جامعه، عدم اختلال اجتماعی، استفاده از نیروی فرهیختگان و دانایان، سازگاری اجتماعی و... وجود داشـته باشـد (خجسـته، ۱۳۸۰: ۳٤۸). در باور برخی دیگر، امنیت در این معنا نسـبتی تنگاتنگ با مفهوم عدالت دارد؛ چرا که هدف اولی مفاهیمی مانند عدالت و نظم اجتماعی اسـت، نه تهذیب نفسـانی. اگرچه عدالت و سایر ارزش‌ها از «بایدها» سخن می‌گویند؛ اما بایدهایی که مقصود از آنها اداره جامعه اسـت و نه تهذیب و تزکیه فرد انسـانی. بنابراین، تئوری‌های عدالت تنها در رابطه با وجود اجتماعی انسان و نقش فرد در سازماندهی امور اجتماعی دارای توضیحات و رهنمودهای معینی هستند. سـابقه تاریخی مفهوم عدالت نیز مؤید آن اسـت که عدالت، بیشـتر مفهومی اجتماعی داشـته

است تا مفهومی فردی، و هدف از آن نظم و اداره اجتماع بوده است تا تزکیه روح (نظری نژاد،۱۳۸۱: ۸۰). اگر ما به جایگاه مفهومی و مصداقی امنیت که در گذشته به آن اشاره شد، تأملی کنیم برای ما روشن خواهد شد که امنیت عمومی اگر چه در ارتباط تنگاتنگ با عدالت است؛ ولی باید در نگاه نخست آن را در ارتباط وثیق با حقیقت توحید و امنیت معنوی دید؛ زیرا اگر عدالت کانون و محور اصلی امنیت عمومی باشد، توحید را باید کانون حقیقی و اولی امنیت دانست که بدون آن عدالت در مفهوم گسترده‌اش در نظام زیستی آدمیان بی‌معنا خواهد شد. چرا که عدالت بی‌پشتوانه توحید و بی‌تکیه بر آن، استقرار و دوامی ندارد.

عدالت وجه دیگر توحید و تجلی آن در نظام آفرینش و زیست جهان انسانی است که به نام توحید اجتماعی می‌توان از آن یاد کرد. رابطه این دو حقیقت (امنیت معنوی برآمده از دل حقیقت توحید، و امنیت راهبردی تعالی یافته از دل عدالت) را می‌توان از سخنان امام علی‌ؑ در نهج البلاغه (به‌خصوص در خطبه‌ها و نامه‌هایی که برای کارگزاران حکومت اسلامی چارچوب مدیریت می‌دهد، و اصول جامعه قرآنی را ترسیم می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۵: ۲۵۱/۵)، و در آن عهدنامه معروف به مالک اشتر به وضوح مشاهده کرد. همان عهدنامه‌ای که از نگاه برخی، طرق مدیریت همه انسان‌ها را در همه شرایط و موقعیت‌ها و دوران‌ها ارائه می نماید (شیروانی، ۱۳۸٦: ۱۲). از نگاه برخی دیگر، پرمحتواترین نامه‌های نهج‌البلاغه است که آیین کشورداری را از تمام جهات بررسی کرد و اصولی پایدار که هرگز کهنه نمی‌شود در آن ترسیم شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۳٥٤/۱۰). حضرتؑ در آغاز این نامه چنین می‌نگارد: «**هذا ما امر به عبدالله علی امیر المؤمن ین، مالک بن الحارث الاشتر، فی عهده الیه، حین ولاه مصر، جبایه خراجها، و جهاد عدوها، واستصلاح اهلها، و عماره بلادها**» (نامه ٥٣).

این، فرمان بنده خدا، علی امیر مؤمنان به مالک اشتر پسر حارث است. در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند. کار مردم را اصلاح، شهرهای مصر را آباد سازد (دشتی، ۱۳۹۱: ٤٠٣). این فراز از سخن حضرتؑ در واقع، خود براعت استهلالی است در مقوله امنیت، در دو حوزه معنوی و راهبردی و نسبت آن دو با توحید فردی و توحید اجتماعی که در صدر نشسته و آنگاه در گستره و دامنه سخن، خود را شکوفا ساخته است.

امامؑ نخست، نسبت خود را با خدا به مالک یادآوری می‌کند که بدان مالک، من علیؑ بنده خدا هستم. این در واقع، همان بیان لطیف از توحید فردی است که حضرت آن را با آوردن واژه عبد ابراز فرموده است. آنگاه به‌دنبال آن عبارت امیر را متذکر می‌شود؛ یعنی کسی که از جانب خدا مأموریت

دارد تا فرامین او را برای خلقش اجرا سازد؛ اما ای مالک من در بلاد مصر اجرای آن را به تو می‌سپارم. آن فرامین، جمع آوری خراج، پذیرش جهاد، اصلاح مردم، و آبادانی شهرها است. این خود بیان لطیفی دیگر از همان توحید اجتماعی است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۳٦٥-۳٦٤) که در گستره زندگی جمعی، در سیمای عدل خود را نشان می دهد. بسط این دو حقیقت و پیوستگی میان آن دو، در فراز بعدی سخن امام﵇ بیشتر قابل تأمل است؛ چرا که حضرت از مالک می‌خواهد با سلاح تقوای الهی و پیشگامی در اطاعت از خدا و پیروی از کتاب، رسول و قوانین او، و در اختیار گرفتن ریسمان نفس اماره، و پاک کردن و زدودن سرزمین وجود خویش از نقش ابلیس و رنگ الهی و توحید خالص پذیرفتن، و در سرزمین امن الهی مأوا گزیدن، آنگاه گام در وادی و سرزمینی نهد که در گذشته اگر چه چهره عدالت در آنگاه خزان، و گاه بهاری بوده است؛ اما از توی مالک انتظار می‌رود که برای همیشه درخت تنومند و ستبر عدالت را در مرغزار توحید غرس کرده و با آب اعمال نیکوی خویش و روان ساختن آن در پای آن درخت پاک به باروری آن کمک رسانده تا ثمره و میوه آن در کام بندگانش شیرین شود. آنگاه امام﵇ به اهم آن اعمال نیکو و عناصری که از امور راهبردی در امر نظام‌سازی و حکومت‌داری و بستر ساز امنیت عمومی و توحید اجتماعی است، اشاره کرده و از مالک اجرای آن را در تمام گستره سرزمین مصر می‌خواهد.

۱. حاکمان سیاسی (امیران- والیان)

کلیدیترین اصل از اصول راهبردی در امر حکومت و نظام‌سازی اجتماعی و دینی که تحقق بخش و بسترساز امنیت اجتماعی می‌باشد، اصل راهبری امت است. این حقیقت در آن عهدنامه مالک اشتر به آشکارگی تمام بیان شده است. حضرت﵇ در آغازین آن نامه، بعد از عبارت **عبد** (بنده)، واژه **امیر** (حاکم) را بیان فرمودند تا نشان دهند که زمامداری مؤمنان در سایه عبودیت پروردگار و در راستای حاکمیت او باید در صدر نشیند و مقدم بر هر چیزی قرار گیرد. چرا که «**فرض الله... والامامة نظاما للامة و الطاعة تعظیما للامامة**» (حکمت۲۵۲) «خداوند برای سامان امت، امامت را و در بزرگداشت مقام امامت، فرمانبری را رقم زده است» (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۳۳۵/۱). به‌طور قطع و یقین یکی از عناصر مهم و بنیادی در ایجاد و تحقق امنیت عمومی جامعه را باید وجود فرمانده و رهبر سیاسی در رأس آن جامعه دانست. چراکه تأمین مصالح دنیایی افراد که زیربنای یك زندگی اجتماعی و جمعی است، حداقل کاری است که می‌توان آن را از یك حاکم قدرتمند و فرمانده مقتدر سیاسی جامعه انتظار داشت. برخلاف آن تئوری که معتقد است حفظ منافع دنیوی و رعایت مصلحت زندگانی و تعاون در کارهای دنیوی و اخروی از جمله طبیعت غریزی جامعه است و خودبه‌خود به گردش درمی‌آید و

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۳۸۳-۴۱۲
امنیت از نگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه با تأکید بر ابعاد راهبردی آن در امر حکومت
رمضانعلی تقی‌زاده چاری

بنابراین، جامعه احتیاجی به حاکم و فرمانروا ندارد. (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۸۵). حضرت علیه‌السلام در ارتباط با اهداف و وظائف رهبری و حاکم سیاسی در جامعه [که خود نمونه‌ای از آن بوده است] چنین می‌فرمایند: «**اللهم انّك تعلم انّه لم یکن الذی کان منّا منافسة فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام، ولکن لنردّ المعالم من دینك، و نظهر الاصلاح فی بلادك فیأمن المظلومون من عبادك، و تقام المعطلة من حدودك**» (خطبه ۱۳۱)؛ «خدایا! تو می‌دانی آنچه از ما رفت نه به‌خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح در شهرها ظاهر گردانیم تا بندگان ستمدیده‌ات را ایمنی فراهم آید؛ و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۲۹).

همچنان که پیدا است، حضرت فلسفه حکومت و اهداف اساسی و وظائف بنیادی رهبری و فرماندهی سیاسی جامعه را سامان‌دهی امور مردم و فضاسازی مناسب برای فعالیت‌های گوناگون، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، و ایجاد عدالت اجتماعی و اصلاح امور آنان و در نتیجه ایجاد امنیت عمومی از برای آنان دانسته است. حضرت حتی از کارگزاران خود که در واقع، بخشی از حکومت و اجزای دولت محسوب می‌شوند که عهده‌دار اجرای فرامین رهبری در گوشه‌ای از کشور و حوزه‌های مأموریت خویش هستند، خواسته است که به تناسب حساسیت مکانی مأموریتشان در ایجاد امنیت از برای شهروندان تلاش و فعالیت کنند. به‌عنوان نمونه، می‌توان توصیه و سفارش حضرت به ابن‌عباس، کارگزار او در بصره، را متذکر شد که چگونه حضرت از او می‌خواهد که با رفتار پسندیده خویش به زندگی آنان جان تازه‌ای ببخشد و در ایجاد امنیت روانی جامعه سعی بلیغ داشته باشد. «**و اعلم ان البصرة مهبط ابلیس، و مغرس الفتن، فحادث اهلها بالاحسان الیهم، واحلل عقدة الخوف عن قلوبهم**» (نامه ۱۸)؛ «ای پسر عباس! بدان که بصره شیطان را منزلگه است و فتنه‌ها را کشتگه! پس بصریان را با نیکی کردن، شیوه‌ای نوین بنمای؛ و گره ترس را از دل‌هاشان بگشای» (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۴۰۲/۱).

۲. وحدت و همدلی آحاد جامعه [وحدت ملّی]

«و در احوال گذشتگان پیش از خود بنگرید، مردمی که باایمان بودند چه سان بسر بردند؟! چگونه آنان را آزمودند؟! آیا نبودند گرانبارتر آفریدگار و به هنگام آزمایش کوشاترین بندگان، و تنگ‌زندگانی‌ترین مردم جهان؟! فرعونان آنان را به بندگی گرفتند و در عذاب سخت کشیدند و تلخی - زندگی - را جرعه جرعه بدیشان نوشانیدند. پس پیوسته در خواری و هلاکت بودند و مقهور چیرگی و قدرت، نه چاره‌ای می‌یافتند تا سرباز زنند و نه راهی که عذاب را از خود دور کنند. تا چون خدا دید چگونه در راه دوستی او بر آزار شکیبایند، و چه سان از بیم او ناخوشایند را تحمل می‌نمایند از تنگناهای بلا، گشایشی را

برایشـان پدید آورد، و از پس خواری ارجمندشـان فرمود و آرامش را جایگزین بیم کرد. پس پادشـاهان حکمران شدند و پیشوایان با فرّ، و شأن و کرامت خدا دربارهٔشان تا بدانجا رسید که دیده آرزو نهایت آن را ندید. پس بنگرید چه سان می‌نمودند، آنگاه که گروه‌ها فراهم بود و همگان راه یك آرزو را می‌پیمودند، و دل‌ها راست بود و با هم سازوار و دست‌ها یکدیگر را مددکار، شمشیرها به یاری هم آخته، دیده‌ها به یك سـو دوخته، و اراده‌ها در پی یك چیز تاخته. آیا مهتران سـراسـر زمین نبودند و بر جهانیان پادشـاهی نمی‌نمودند. پس بنگرید که پایان کارشـان به کجا کشـید، چون میانشـان جدایی افتاد، الفت به پراکندگی انجامید و سـخن‌ها و دل‌هاشـان گونه‌گون گردید. از هم جدا شـدند و به حزب‌ها گرائیدند، و خدا لباس کرامت را از تنشان بیرون آورد و نعمت فراخ خویش را از دستشان بدر کرد. داستان آنان میان شما ماند و برای پندگیرنده عبرت گرداند» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۲۱۹-۲۱۸).

۳. ارتش و نیروهای مسلح

«**فالجنود باذن الله، حصـول الرعیة، وزین الولاة، و عزّ الدین و سـبل‌الامن**» (نامه ۵۳)؛ «و سـپاهیان - به فرمان خدا - رعیت را دژهای اسـتوارند، و والیان را زینت و وقار. دین به آنان ارجمند اسـت، راه‌ها بی‌گزند» (شـهیدی، ۱۳۷۱: ۳۲۹و ۳۳۰). همان‌گونه که ملاحظه می‌شـود حضـرت یکی از آن چهار صفت سپاهیان و نظامیان را ایجاد راه‌های امنیت، از برای شهروندان، ذکر کرده است.

نقش نظامیان و سپاهیان را در تحقق و ایجاد امنیت جامعه نمی‌توان هرگز انکار کرد؛ اما گاه می‌شود که همین طبقه با دخالت‌های نابجای خویش و ایجاد فضـای رعب و وحشـت در جامعه برای کنترل امنیت و در اختیار گرفتن نظم ظاهری جامعه، عوامل ناامنی شـهروندان را فراهم می‌سـازند، به‌طوری که در بعضـی جهات آنان را از سـتاندن حق مسـلم خویش بازمی‌دارند. امام علی﵇ در عهدنامه خویش به مالك اشـتر نسـبت به این مقوله نیز بی‌توجه نبوده و با تأکید می‌فرمایند: «**و اجعل لذوی الحاجات منک قسـما تفرغ لهم فیه شـخصـک، و تجلس لهم مجلسـا عاما فتتواضـع فیه لله الذی خلقک، و تقعد عنهم جندک و اعوانک من احراسک و شرطک، حتی یکلمک متکلمهم غیر متتعتع، فانی سمعت رسول اللهﷺ یقول فی غیر موطن: لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع**» (نامه ۵۳)؛ «بدان! کسانی که نیازمند مراجعه به تواند، بخشی از وقت خود را آزاد بگذار که شخصا آماده پذیرفتنشان باشی و در جلسه‌ای همگانی با آنان حضور یابی؛ پس برای همان خداوندی که تو را آفریده است، فروتن باش و به نیروهای مسـلح خویش از تیره‌های نظامی و انتظامی، اجازه حضـور مده تا سـخنگوشـان به هیچ لرزش و لکنتی، به روشنی کامل با تو سخن بگوید که من از رسول خدا شنیدم که بارها می‌فرمود: هیچ امتی که در آن با صـراحت و بی‌لکنت، حق ناتوان از زورمند بازگرفته نشـود، روی پاکیزگی نخواهد دید»

(معادیخواه، ۱۳۷۲: ۴۰۲/۱). در فرازی دیگر، حضرت با توجه به شناختی که از این طایفه، در سوءاستفاده از قدرت خویش دارند و از این طریق موجبات آزار و ناامنی شهروندان را فراهم سازند، چنین می‌فرمایند: «اما بعد، لشکریانی را بسیج کردم که به خواست خدا، بر شما خواهند گذشت که بی‌شك تکالیف الهی‌شان را یادآوری کردم و بر نیازردن دیگران و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید ورزیده‌ام؛ با این همه من و شما در پیشگاه خدا و در برابر شما از هرگونه آزار لشکریانم تبری می‌جویم؛ جز آنچه ناشی از درماندگی و گرسنگی باشند که راه دیگری به سیری نیابند. پس هر سپاهی‌ای که ستم‌گرانه به چیزی دست‌یازید، فراخور ستمی که کرده است کیفرش دهید، با این همه از درگیری نابجا، دست نابخردان و سبك‌مغزانتان را - در مواردی که استثنا کردم - کوتاه کنید، و من خود در پی، مراقب رفتار سپاهیان هستم. شما از ستم‌های احتمالی و فشارهای محتملی که شاید به وسوسه‌ی توانمندی و نیروی قاهری اعمال کنند -و شما خود جز با یاری خداوند و همکاری من توان دفعش را نداشته باشید- دادخواست‌هاتان را به من ارجاع دهید تا به خواست خداوند و به یاری او دگرگونی‌های لازم را ایجاد کنم»(معادیخواه، ۱۳۷۲: ۴۰۳/۱).

۴. صلح و آشتی با بیگانگان [تشنج زدایی]

صلح و آشتی با بیگانگان ارتباط تنگاتنگ با امنیت و آرامش جامعه دارد؛ لذا شخصیتی مثل امام علی‌علیه‌السلام اعتقادش بر آن است که زیرکانه و با تدبیر از دَرِ صلح و آشتی با بیگانگان درآمدن و با آنان بر طبل جنگ نکوبیدن، خود می‌تواند در ایجاد و فراهم ساختن امنیت عمومی جامعه مؤثر افتد. حضرت در توصیه‌های خویش به مالك اشتر نخعی، به سه مصلحت از مصالح جامعه که از رهگذر صلح و آشتی با بیگانگان حاصل می‌شود، اشاره دارد و در آنجا چنین می‌فرماید: «و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند و رضای خدا در آن بود روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند، و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند؛ لیکن زنهار! از دشمن خود پس از آشتی بپرهیز که بسا دشمن به نزدیکی گراید تا غفلتی یابد- و کمین خود بگشاید، پس دوراندیش شو! و به راه خوش‌گمانی مرو» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۳۳۸).

۵. پایبندی به تعهدات [خاصه با مخالفان و دشمنان]

امام‌علیه‌السلام با توجه به آگاهی و شناختی که از مسأله عهد و پیمان، هم از نگاه فطرت و هم از منظر دین داشته است، در توصیه‌نامه خویش به مالك اشتر به وفاداری و پایبندی به این اصل، به‌خصوص با دشمنان و نیز مخالفان و یا دیگر جوامع و ملل انسانی، حتی تا سر حد جان دادن، سفارش فرموده و

تأکید می‌ورزد که اصلاً فلسفه وجودی چنین اصلی ایجاد امنیت و آسایش از برای بندگان خداوند بوده است. اینك سخن حضرت در این ارتباط: «و اگر با دشمن پیمانی بستی تا او را در پوشش پناه خویش بگیری، به پیمان خود وفادار بمان و ذمّه‌ات را با امانت کامل پاس‌دار و جان خود را سپر عهد و پیمان خویش قرار ده که از میان واجبات خداوندی، بزرگ شمردن وفای به عهد بزرگ‌ترین است و ملت‌ها، به رغم جدایی گرایش‌ها و پراکندگی آراء در این مورد سخت همدستانند؛ تا آنجا که مشرکان نیز پیش از مسلمانان در روابطشان بدان پایبند بوده‌اند که از پیامدهای خیانت، تجربه‌های تلخی داشتند. پس هرگز به آنچه که در ذمّه داری خیانت مکن و به هیچ روی شکستن پیمانت را غنیمت مشمار که جز نادان نگون‌بخت کسی به خدا چنین گستاخ نمی‌شود. خداوند عهد و ذمّه خود را فضای امنی قرار داده، با مهر خویش پرتوش را میان بندگانش گسترده است و حریمش ساخته که در آن پناه گیرند و در سایه‌اش بیارامند. پس در آن جایی برای دغلکاری، فریب و نیرنگ نیست. مباد که قراردادی را امضاء کنی که برای بهانه‌تراشی جایی داشته باشد. و پس از محکم‌کاری در تنظیم قرارداد، دیگر به قراین خارجی دیگر به هیچ روی تکیه مکن و هیچ تنگنایی که از ناحیه التزام به فرمان خدا برایت پیش آمده است، بر آنت واندارد که به ناحق در پس گسستنش برآیی، که ایستادگی در تنگنای جریانی که همواره امید گشایشی در آن -با عاقبت برتر- هست، بهتر از خیانتی است که نگران کیفرش باشی، و از جانب خدا چنان مورد تعقیب قرار گیری که در دنیا و روز بازپسین پوزش خواهی نتوانی» (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۴۰۶/۱) (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۴۰۳/۱).

۶. اتخاذ شیوه مناسب اقتصادی

«**هذا ما امر به عبدالله علی امیر المؤمنین، مالك بن الحارث الاشتر فی عهده الیه، حین ولاه مصر: جباية خراجها و...**» (نامه ۵۳)؛ «این فرمان بنده خدا علی امیرالمؤمنین به مالك اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد ...» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۶۶-۵۶۵). همچنان که پیداست، حضرت اول نکته‌ای که در اینجا متذکر می‌شود، امر خراج و جمع‌آوری آن است؛ چراکه یکی از آن اموری که می‌تواند در ساماندهی اقتصاد جامعه و تنظیم معیشت مردم و در نتیجه تامین امنیت نقش اساسی داشته باشد، مسأله خراج و یا مالیات که نماد اقتصاد است، می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۳۶۴). همان طور که بی‌عدالتی و نابسامانی اقتصادی در جامعه موجب ناامنی آن می‌شود. چیزی که حضرت در داستان قتل خلیفه سوم در خطبه معروف به شقشقیه به آن اشاره داشت (خطبه ۳). حضرت در ارتباط با فعالان اقتصادی و تلاشگران در عرصه معیشت جامعه که می‌توانند با سعی و تلاش‌شان آرامش روحی و روانی

و امنیت عمومی جامعه را فراهم سازند، خطاب به کارگزار بزرگ خویش مالك اشتر نخعی چنین می‌فرمایند: «دیگر اینکه نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود بپذیر و سفارش و سفارش کردن دربارهٔ آنان را به عهده‌گیر، چه کسی که بر جای بود و چه آنکه با مال خود از این سو بدان سو رود، و با دسترنج خود کسب کند که آنان مایه‌های منفعت‌اند، پدیدآورندگان وسیلت‌های آسایش و راحت. و آورنده آن از جاهای دوردست و دشوار در بیابان و دریا و دشت و کوهسار. جایی که مردان در آنجا گرد نیایند، در رفتن آنجا بدان‌جا دلیری ننمایند. این بازرگانان مردمی آرامند و نمی‌ستیزند، و آشتی‌جویند و فتنه‌ای نمی‌انگیزند. به کار آنان بنگر، چه در آنجا باشند که خود به سر می‌بری و یا در شهرهای دیگر. و با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانند که معاملتی بد دارند، بخیل‌اند و در پی احتکارند. سود خود را می‌کوشند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند، و این سودجویی و گران‌فروشی زیانی است برای همگان و عیب است بر والیان. پس بایدت از احتکار منع نمود که رسول خداﷺ از آن منع فرمود. و باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گیرد. با نرخ‌های رایج بازار – نه به زیان فروشنده و نه خریدار – و آن که پس از منع تو دست به احتکار زند، او را کیفر ده و عبرت دیگران گردان و در کیفر او اسراف مکن» (شهیدی، ۱۳۵/۱۳۷۱).

ز. وجوه تمایز سخنان امام علیه‌السلام با برخی از اندشمندان در علم سیاست

امام علی علیه‌السلام امنیت را با توجه به جهان‌بینی و درکش از هستی و نسبت آسمان و زمین، و حقیقت اویی و به سوی اویی، از منظر و افق دیگر متمایز با دیگران (در عصر مدرنیته چون هگل و مارکس که آسمان و زمین را از هم گسسته و تاریخ و انسان را زاییده طبیعت و رها شده در جبر تاریخ و یکسره مادی دانسته و از ماهیت مادی و دیالکتیکی تاریخ و انسان و تقدم ماده بر روح و نیازهای مادی بر معنوی و کار بر اندیشه و تقدم وجود اجتماعی انسان بر وجود فردی او و جنبه‌های مادی بر جنبه‌های معنوی آن باور دارند (مطهری، ۱۳۸۸: ۸۸)، نگریسته و آن را اولا، یک نعمت الهی و امری واقعی و عینی و تکوینی که مبتنی بر توحید و عدالت است می داند. ثانیا، آن را محصور و محدود به انسان و جامعه انسانی ندانسته؛ بلکه دامنه آن را به کل جهان و هستی مرتبط می‌سازد (خطبه ۲۱۵) و (نامه ۵۳).

اگر چه برخی از فیلسوفان سیاست قرون اولیه تفکر (چون افلاطون و ارسطو) و برخی اندیشمندان دوران میانه (چون سنّت آگوستین) در این عرصه تلاش کرده‌اند تا اندکی مفهوم امنیت را از آن نگاه ذهنی و انتزاعی محض خارج ساخته و از مفهوم معنوی آن در قالب علم و یا قانون، و نزدیک کردن امنیت به اصل اخلاقی عدالت و پیوند آن با شهر آسمانی، سخن به میان آورند؛ (خوش‌فر، ۱۳۷۹: ۲٤)

(و از این منظر شاید بتوان اندک شباهتی بین دیدگاه امام﵇ با آن دیدگاه‌ها پیدا کرد) اما در دوران متأخر و عصر جدید (همچنان که نقل شد، تاجیک، ۱۳۷۹: ۳۹) با پیش کشیده شدن انسان بر آمده از دل طبیعت و محق نه مکلف بودن او و در نتیجه بریده و گسسته دیدن پیوند بین آسمان و زمین، دیگر سخن گفتن از انسان معنوی و روح فردی متعالی و در نتیجه امنیت معنوی، خالی از حقیقت و بی‌معنا خواهد بود. تنها از وجه سلبی و سخت افزاری و یا جنبه‌های بیرونی امنیت، تحت عنوان کلی امنیت ملی که آن هم برای حفظ قدرت و گسترش سلطه و ایجاد ثروت و اندوختن تجارت به هر طریق ممکن باید سخن گفت. این در واقع، همان نکته قابل تأملی است که در این پژوهش به آن توجه شده و نشان داده شد که چنین نگاه و منظری به‌کلی با نگاه و منظر امام علی﵇ دربارۀ انسان و مقوله امنیت در تمایز است. با توجه به جهان بینی الهی حضرت که انسان را محق و هم مکلف می داند (نامه ۵۳) و انسان را آفریده زیبای خداوند و ریشه امنیت را در حاکمیت توحید، و نا امنی را در دشمنی با خدا (شرک) می‌بیند (خطبه ۲۲۷) در تعارض آشکار است.

امام﵇ با توجه به همان نگاه قرآنی و کلامی- الهیاتی‌اش، (که اصالت را بر فطرت انسانی مبتنی می‌داند) امنیت معنوی را مقدم بر امنیت راهبردی دانسته و قبل از پرداختن به امنیت راهبردی و یا اجتماعی، به امنیت معنوی و یا فردی در قالب خدا باوری و پیروی از فرامین اسلام اشاره می‌کند و این دو را گسترش‌دهنده سایر ابعاد امنیت می‌داند. (نامه ۵۳) حال آنکه در نگاه تئوری‌پردازان در علم سیاست در عصر مدرنیته، تقدم از آن امنیت بیرونی است و نگاه‌ها بیشتر به جنبه سلبی مفهوم امنیت است تا مفهوم ایجابی آن. لذا تعاریف امنیت بیشتر ناظر به بعد مادی و نه معنوی آن است. آن هم نه در همه ابعاد مادی؛ بلکه اغلب در بعد سیاسی و در حوزه قدرت و نبود تهدیدات نظامی خلاصه می‌شود.

به بیان دیگر، وجه معنوی امنیت گویی به‌عنوان یک حقیقت وجودی به‌کلی فراموش شده و از آن به‌منزله یک امر ذهنی و انتزاعی و نسبی یاد می‌شود. از آن طرف، جنبه سخت‌افزاری و مادی امنیت به‌عنوان یک امر عینی و واقیعت خارجی برجسته شده و مورد اهتمام قرار می‌گیرد. شاید بتوان گفت که در این نگاه، با توجه به اصالت‌دادن به وجه مادی انسان و یکسره زمینی دیدن او، سخن از امنیت معنوی برای انسان از جنس سالبه به انتفاع موضوع است و تنها باید از امنیت مادی تحت عنوان امنیت ملی، سخن گفت (خلیلی، ۱۳۸۱: ٤١١).

نتیجه‌گیری

نگاه به امنیت را باید در چارچوب مفهومی و همه جوانب مصداقی آن و بر اساس نگاه هستی‌شناسانه و غایت‌مندانه و هدف‌دار آن دید، نه از منظر فردگرایانه و جانب‌دارانه شخص و یا گروه خاص و یا منافع یک جامعه مشخص و یا با نگاه ابزاری و سودانگارانه. اما دنیای جدید امنیت را در مفهوم قدرت و آن هم در بعد و قالب نظامی آن و به‌عنوان ابزار کسب سلطه بر دیگران می‌شناسد.

تقسیم دوگانه امنیت به معنوی (فردی) و اجتماعی (راهبردی) از دل آن نگاهی بیرون می‌آید که امنیت را نه یک امر مفهومی صرف و یا ابزاری برای دست‌یابی قدرت و ایجاد ترس و سلطه بر دیگران؛ بلکه آن را حقیقتی ذاتی و تکوینی و غایت‌مندانه می‌دلند که در همه هستی و به‌طور خاص در حیات فردی و جمعی آدمیان ساری و جاری است.

در یک نگاه جامع و کلی می‌توان مهم‌ترین قلمرو امنیت معنوی (فردی) و راهبردی (اجتماعی) را از منظر امام علیه‌السلام حول دو کانون فرد و حکومت دید. هر فرد انسانی به‌واسطه نسبتی که بین خود و خالق برقرار می‌سازد، می‌تواند تجلی بخش توحید فردی و در نتیجه امنیت معنوی در جامعه باشد. حاکمان و کارگزاران، و نهادهای اجتماعی در ذیل یک حاکمیت سیاسی، از آن جهت که کانون قدرت و ثروت و عامل هماهنگی و سازوارگی در امر معیشت و رفاه و آسایش جامعه‌لند نیز می‌توانند در تحقق توحید اجتماعی؛ یعنی عدالت و در نتیجه، امنیت راهبردی در جامعه نقش بی‌بدیل داشته باشند. توجه به حجم عظیم توصیه‌های حضرت در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه، به‌ویژه عهدنامه معروف به مالک اشتر، خود روشنگر این حقیقت است که بزرگ‌ترین دغدغه‌های امام علیه‌السلام نسبت به امور جامعه و طبقات آن از ناحیه همین عناصر و مؤلفه‌هاست که امور راهبردی جامعه در دست آنان قرار دارد.

فهرست منابع

۱. ابن‌فارس، احمد، معجم مقایس‌اللغة، قم: مکتبه‌الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق - ۱۹۸۸م.
۳. ابن‌میثم، کمال الدین، شرح نهج البلاغه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۲م.
۴. ابن‌ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجیل، ۱۴۰۷ق-۱۹۸۷م.
۵. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم و سبع المثانی، بیروت: داراحیا التراث العربی، ۱۴۰۵ه.ق-۱۹۸۵م.
۶. بیضاوی، عبدالله، انوارالتنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار الصادر، بی‌تا.
۷. تاجیك، محمدرضا، جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ش.
۸. جعفری، محمدتقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۹. حق‌پناه، جعفر، «قاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی»، دور ۱، شماره۲، ۱۳۷۷ش.
۱۰. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، الحیاه، ج ۵و۶، ترجمه: احمد آرام، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
۱۱. خجسته، هوشنگ، امنیت ملی و وحدت ملی، مجموعه مقالات امنیت عمومی و وحدت ملی، تهران: وزارت کشور، ۱۳۸۰ش.
۱۲. خلیلی، رضا، «مهاجرت نخبگان پدیده‌ای اجتماعی یا موضوع امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دور ۵، شماره ۱۶، ۱۳۸۱ش.
۱۳. خوش‌فر، غلامرضا، «امنیت و جامعه مدنی»، مجله امنیت، وزارت کشور، شماره ۱۳، ۱۳۷۹ش.
۱۴. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات امیرالمؤمنین، ۱۳۹۱ش.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۴۲ش.
۱۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، مصر: دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۷. زمخشری، محمود، تفسیر کشاف،ترجمه: مسعود انصاری، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱ش.
۱۸. سیف‌زاده، حسین، «جهانی شدن»، مجموعه مقالات امنیت عمومی و وحدت ملی، تهران: وزارت کشور، ۱۳۸۰ش.

۱۹. شرف‌الدین، عبدالحسین، مباحثی پیرامون وحدت اسلامی، ترجمه: سید ابراهیم سیدعلوی، تهران: نشر مطهر، ۱۳۸۰ش.
۲۰. شمس‌الدین، محمدمهدی، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ترجمه: سیدمرتضی آیه‌اللهزاده شیرازی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ش.
۲۱. شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۲۲. شهیدی، سیدجعفر، ترجمه: نهج البلاغه، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۲۳. شیروانی، علی، مدیریت و مدارا در کلام علی(ع)، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۶ش.
۲۴. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، ج۳، تهران،شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸ش.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۴ش.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع‌البیان، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق-۱۹۸۸م.
۲۷. عبده، محمد، نهج‌البلاغه، لبنان: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۲م.
۲۸. قریب، حسین، جهانی شدن و چالش‌های امنیتی ایران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۶۷/۸، ۱۳۸۰ش.
۲۹. کاشانی، ملّا فتح‌الله، شرح نهج‌البلاغه با تصحیح جواد ذهنی تهرانی، تهران: انتشارات پیام حق، ۱۳۷۸ش.
۳۰. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: چاپ کوثر، ۱۳۷۹ش.
۳۱. محقق، محمدباقر، دائره‌الفرائد در فرهنگ قرآن، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۴ش.
۳۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج۲، تهران: درا، ۱۳۷۷ش.
۳۳. مطهری،مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران: درا، ۱۳۸۸ش.
۳۴. معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۲ش.
۳۵. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، قم: انتشارات امام علی(ع)، ۱۳۹۲ش.
۳۷. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.

۳۸. نصر، سیدحسین، تفسیر معاصرانه قرآن کریم، ج۲، ترجمه و تحقیق: انشاءالله رحمتی، تهران: نشر صوفیا، ۱۴۰۰ش.
۳۹. نظری‌نژاد، محمدرضا، عدالت با نظم مبتنی بر عقلانیت، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۸۵/۶، ۱۳۸۱ش.

Bibliography

1. Abduh, Mohammad, *Nahj al-Balaghah*, Lebanon: Dar al-Islamiyyah, 1412 AH - 1992 CE.
2. Alusi, Mahmoud, *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa Sab' al-Mathani (The Essence of Meanings in the Interpretation of the Noble Quran and the Seven Oft-Repeated Verses)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1405 AH - 1985 CE.
3. Baydawi, Abdullah, *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (Lights of Revelation and Secrets of Interpretation)*, Beirut: Dar al-Sadir, n.d.
4. Dashti, Mohammad, *Tarjomeh Nahj al-Balaghah (Translation of Nahj al-Balagha)*, Qom: Intisharat Amir al-Mu'minin, 1391 SH / 2012 CE.
5. Dehkhoda, Ali Akbar, *Loghat-Nameh (Dictionary)*, Tehran: Intisharat Majlis -e- Shoura-ye Melli, 1342 SH / 1963 CE.
6. Gharib, Hossein, *Globalization and Iran's Security Challenges*, Ettela'at -e- Siyasi-Eqtesadi, No. 8/167, 1380 SH / 2001 CE.
7. Hakimi, Mohammad Reza, Mohammad, Ali, *Al-Hayat (The Life)*, Vols. 5 and 6, Translated by Ahmad Aram, Qom: Intisharat Dalil -e- Ma, 1385 SH / 2006 CE.
8. Haqpanah, Jafar, *Qachaq -e- Mavad -e- Makhaddir va Ta'seer -e- an bar Amaniyyat -e- Melli (Drug Smuggling and Its Impact on National Security)*, Journal of Strategic Studies, Vol. 1, No. 2, 1377 SH / 1998 CE.
9. Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid, *Sharh Nahj al-Balaghah (Commentary on Nahj al-Balagha)*, Edited by Mohammad Abu al-Fadl Ibrahim, Beirut: Dar al-Jail, 1407 AH - 1987 CE.
10. Ibn Faris, Ahmad, *Mu'jam Muqayyis al-Lughah (Dictionary of the Measurements of the Arabic Language)*, Qom: Maktabah al-A'lam al-Islami, 1404 AH.
11. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab (The Arabic Tongue)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1408 AH - 1988 CE.
12. Ibn Maytham, Kamal al-Din, *Sharh Nahj al-Balaghah (Commentary on Nahj al-Balaghah)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1412 AH - 1992 CE.
13. Ja'fari, Mohammad Taqi, *Tarjomeh va Sharh Nahj al-Balaghah (Translation and Commentary on Nahj al-Balaghag)*, Tehran: Dafte Nashr -e- Farhang -e- Islami, 1377 SH / 1998 CE.
14. Kashani, Mullah Fathullah, *Sharh Nahj al-Balaghah (Commentary on Nahj al-Balaghah) with the Correction by Javad Zehni Tehrani*, Tehran: Intisharat -e- Payam -e- Haq, 1378 SH / 1999 CE.
15. Khalili, Reza, *"Migration of Elites: A Social Phenomenon or a National Security Issue"*, Journal of Strategic Studies, Vol. 5, No. 16, 1381 SH / 2002 CE.
16. Khojesteh, Houshang, *National Security and National Unity*, Collection of Articles on Public Security and National Unity, Tehran: Ministry of Interior, 1380 SH / 2001 CE.
17. Khoshfar, Gholamreza, *Security and Civil Society*, Journal of Security, Ministry of Interior, No. 13, 1379 SH / 2000 CE.
18. Ma'adikhah, Abd al-Majid, *Farhang -e- Aftab (Aftab Dictionary)*, Tehran: Nashr -e- Zarreh, 1372 SH / 1993 CE.
19. Makarem Shirazi, Naser, *Message of the Imam*, Qom: Intisharat -e- Imam Ali, 1392 SH / 2013 CE.
20. Mandel, Robert, *The Changing Face of National Security*, Research Institute of Strategic Studies, Tehran: Kowsar Publishing, 1379 SH / 2000 CE.

21. Mohaqqiq, Mohammad Baqir, *Da'irat al-Fara'id fi Fekr Quran (The Circle of Jurisprudential Issues in the Quran)*, Tehran: Intisharat -e- Bi'that, 1364 SH / 1985 CE.
22. Mo'in, Mohammad, *Farhang -e- Mo'in (Mo'in's Dictionary)*, Tehran: Intisharat -e- Amir Kabir, 1371 SH / 1992 CE.
23. Motahhari, Murtaza, *Collected Works*, Vol. 2, Tehran: Sadra, 1377 SH / 1998 CE.
24. Motahhari, Murtaza, *Society and History*, Tehran: Sadra, 1388 SH / 2009 CE.
25. Nas, John B., *Comprehensive History of Religions*, Translated by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Sherkat -e- Intisharate Elmi va Farhangi, 1373 SH / 1994 CE.
26. Nasr, Seyyed Hossein, *Contemporary Interpretation of the Holy Quran*, Vol. 2, Translated and Researched by Enshaollah Rahmati, Tehran: Nashr -e- Sofiya, 1400 SH / 2021 CE.
27. Nazarinajad, Mohammad Reza, *Justice with an Order Based on Rationality*, Journal of Ettela'at -e- Siyasi-Eqtesadi, No. 6/185, 1381 SH / 2002 CE.
28. Raghib Isfahani, *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran (Vocabulary in the Strange Words of the Quran)*, Egypt: Daftar Nashr al-Kitab, 1404 AH.
29. Saifzadeh, Hossein, *Jahani Shodan (Globalization)*, Collection of Articles on Public Security and National Unity, Tehran: Ministry of Interior, 1380 SH / 2001 CE.
30. Shahabi, Mahmoud, *Adwar Fiqh (Periods of Jurisprudence)*, Tehran: Sazman -e- Chap va Intisharat -e- Vezarat -e- Farhang va Ershad -e- Islami (Publications of the Ministery of the Islamic Culture and Guidance), 1372 SH / 1993 CE.
31. Shahidi, Seyyed Jafar, *Translation: Nahj al-Balaghah*, Tehran: Intisharat va Amoozesh -e- Inqilab -e- Islami, 1371 SH / 1992 CE.
32. Shams al-Din, Mohammad Mahdi, *Nizam Hokumat va Modiriyat dar Islam (System of Government and Management in Islam)*, Translated by Seyyed Mortaza Ayatollahzadeh Shirazi, Tehran: Tehran University Press, 1375 SH / 1996 CE.
33. Sharaf al-Din, Abdul Hossein, *Mabahithi Piramun -e- Vahdat -e- Islami (Studies on Islamic Unity)*, Translated by Seyyed Ibrahim Seyyed Alavi, Tehran: Nashr -e- Motahhar, 1380 SH / 2001 CE.
34. Shirvani, Ali, *Management and Conduct in Ali's Words*, Qom: Intisharat -e- Dar al-Fikr, 1386 SH / 2007 CE.
35. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Tafsir Majma' al-Bayan (The Compilation of Exposition)*, Beirut: Dar al-Ma'arifah, 1408 AH - 1988 CE.
36. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, *Tafsir al-Mizan (The Scale of Interpretation)*, Translated by Mohammad Baqir Musavi Hamedani, Tehran: Bonyad -e- Ilmi va Fikri Allamah Tabatabai, 1364 SH / 1985 CE.
37. Tajik, Mohammad Reza, *Jameh -e- Aman dar Gofteman -e- Khatami (Security Community in Khatami's Discourse)*, Tehran: Nashr -e- Ney, 1379 SH / 2000 CE.
38. Taleqani, Mahmoud, *Portrayal of the Quran*, Vol. 3, Tehran: Sherkat -e- Sahami Intishar, 1358 SH / 1979 CE.
39. Zamakhshari, Mahmoud, *Tafsir Kashshaf (Kashaf's Commentary)*, Translated by Masoud Ansari, Tehran: Intisharat Qoqnous, 1391 SH / 2012 CE.